گفت وگوی انتقادی با مدرنیته

بخش دوم و پایانی

فراتر از سنت وسکولاریسم

محسن کدیور

روز گذشته، بخش نخست از مقاله حاضر به چاپ رسید. مؤلف در آن بخش، ضمن عرضه تمهیدی نظری در خصوص امکان سازگاری اسلام با مدرنیته وتعریف مفردات بحث خود، به توضیح برخی اصول پرداخت که در این سازگاری اهمیت دارند. وی در مقام شرح اصل اول، به «صورت گرا بودن» اسلام تاریخی و «غایت گرا بودن» اسلام روشنفکری اشاره کرد. اینک در ادامه سخن به توضیح سایر اصول می پردازد. گروه اندیشه

اصل دوم:

اگر چه در برخی از مذاهب اسلامی «عقل» صریحاً یکی از منابع استنباط شمرده شده، اما در «اسلام تاریخی» عقل نقش چندانی ندارد، عقل نهایتاً کاشف حکم شرع است نه بیشتر، وبه دلیل نادربودن احکام عقل قطعی وعدم حجیت عقل ظنی در سیمای فعلی دین عقل جایگاه رفیعی ندارد. روشنفکران دینی در نقد رویکرد پیش گفته با استناد به ظنی بودن دلالت ادله متن محور (کتاب،سنت و اجماع) رد عقل را با حربه ظنی بودن برنمی تابند . آنها معتقدند اینگونه نیست که غایت هیچیک از احکام با عقل انسانی قابل درک نباشد، البته آنها ادعا نمی کنند که حکمت همه احکام شرعی را نیز درک کرده اند، اما بسیاری از احکام شرعی بویژه اکثر قریب به اتفاق احکام غیرعبادی قابل بحث عقلی است .

معنای این سخن قابل بحث بودن گزاره های دینی است، واز آن مهمتر قابل نقد بودن، قابل مقایسه بودن و قابل ارزیابی بودن اینگونه گزاره هاست. مسلمانان می باید بتوانند از ضوابط واحکام دین خود به صورت عقلانی دفاع کنند و درمواجهه با دیگر راه حلها می باید توجیه کافی عقلانی برای حکم دینی خود داشته باشند.

اگر کسی چنین اعتباری را برای دلیل عقل نپذیرد و نقش برجسته عقل را در استنباط احکام شرعی و فهم گزاره های دینی انکار کند، معنایش این است که احکام شرعی و گزاره های دینی راتعبدی، تقلیدی، غیرقابل توجیه عقلایی و غیرقابل تحقیق و گفت وگو می داند. اگر چنین رویکردی درا سلام سنتی و تاریخی جایی داشت در اسلام روشنفکری هیچ محلی از اعراب ندارد (پذیرفته نیست). روشنفکران دینی براین باورند که انحطاط فرهنگ وتمدن اسلامی زمانی آغاز شد که نهضت عقل گرایی معتزله و عدلیه توسط جریان محافظه کار اشاعره درهم شکسته شد . روشنفکری اسلامی در واقع ادامه همان جریان عقل گرایی معتزله و عدلیه است .

کتاب مقدس - قرآن - بارها بر تعقل تأکید کرده و از منتقدان خود خواسته که برگفته خود «برهان» بیاورند . بنابراین کاملاً منطقی است که دیگران نیز همین انتظار را ازمسلمانان داشته باشند که مبانی دینی خود را با برهان اثبات نمایند. اقامه برهان چیزی جز ورود در داد وستد عقلانی نیست، اقامه برهان یعنی قبول عقلانیت. عالمان اسلامی سنتی نیز قبول دارند که درحوزه اعتقادات تقلید روا نیست و مسلمانان می باید برآنچه می پذیرند دلیل داشته باشند. به عبارت دیگر در عقلانیت مباحث اعتقادی تردیدی نیست. در اینکه مناسک و امور عبادی نیز منطقی جزعشق و بندگی ندارند نیزبحثی نیست، تفاوت اسلام سنتی و اسلام روشنفکری در احکام شرعی غیر عبادی است که در اصطلاح فقهی به آن «معاملات» گفته می شود و کلیه امور حقوقی اعم از حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق کیفری، حقوق اساسی و حقوق بین المللی رادربرمی گیرد . اسلام روشنفکری این بخش از دین (یعنی احکام معاملات یا بخش حقوقی) را تعبدی و تقلیدی محض نمی داند و معتقد است ادراک عقل دراین حوزه نیزمعتبراست. به عبارت دیگر این قسمت مهم دین را تابع ضوابط عقلایی می داند و با اجرای این ضابطه و ضابطه ملازم آن یعنی عدالت بسیاری از احکام این حوزه را از جمله احکام موقت و متغیر می داند. درمقابل اسلام سنتی مسلمانی را درگرو اجرای ضوابط حقوقی از طریق ثابت ودائمی پنداشتن تمامی این احکام می داند. آشکاراست که اسلام روشنفکری برای تعمیم روش عقلایی بر بخش حقوقی دین نیازمند یک علم اصول فقه جدید است. علمی که مبنای عقلانیت شریعت خواهد بود. درواقع این عقلانیت موتورمحرک اجتهاد نوین است .

اصل سوم:

یکی ازمهمترین تفاوتهای اسلام سنتی با اسلام روشنفکری میزان حق دخالت در دینداری دیگران است. اگریکی از اعضای جامعه ضوابط اسلامی را رعایت نمی کند، آیا دیگر اعضای جامعه مجازند او را وادار به رعایت این ضوابط کنند؟ آیا دراین راه می توان از زور وخشونت هم استفاده کرد و به هر قیمت اقامه شریعت نمود؟ اسلام سنتی با توسل به احکامی همچون امربه معروف ونهی ازمنکر، جهاد و مجازاتهای شرعی حدود وتعزیرات استدلال می کند که اگر مردم با زبان خوش به وظایف دینی خود عمل نکردند استفاده از چاشنی تهدید، زور، ارعاب وحتی به کارگیری خشونت البته به مقدار لازم اشکالی ندارد . بالاخره ضوابط وحدود الهی می باید رعایت شود .

اسلام روشنفکری، جامعه ساخته و پرداخته اسلام سنتی را جامعه ای بسته ومبتنی براجبار دانسته و معتقد است، آنچه با زور پیاده می شود تنها ظواهر بدون محتوای دین خواهد بود . ایمان دینی با زور محقق نمی شود . ایمان از جنس عشق است، مگر با بخشنامه و امریه و دستور می توان عاشق شد ؟ با اجبار و فشار به جای ایمان دینی، ریاکاری، تظاهر و دورویی جریان می یابد و به جای اقامه دین نوعی دین گریزی و بی تفاوتی نسبت به فرایض دینی جانشین می شود. هرکس می تواند نسبت به شخص خود هرگونه سختگیری را که لازم می داند اعمال کند، اما نسبت به «دیگری» تازمانی که خودش نخواهد ما مجاز نیستیم چیزی را- ولو آنچه از نظر ما کاملاً حق است - تحمیل کنیم .

روشنفکران اسلامی برآنند که بدون احترام به فردیت و آزادی انتخاب فردی نمی توان از کرامت انسان دم زد. واضح است که براساس این آزادی انتخاب، منتخب افراد لزوماً از دیدگاه ما ممکن است صحیح نباشد. تنها چیزی که می تواند این آزادی انتخاب را محدود کند قانون عادلانه است، قانونی که تک تک آحاد جامعه در وضع آن مشارکت دارند، یعنی قانون دمکراتیک. پس هرگونه اعمال فشار، اجبار بر دیگران از سوی آحاد جامعه به نام دین وشریعت ممنوع است، براین منوال حق آزادی فردی از گزند تجاوز دیگر آحاد جامعه مصون می ماند و هیچکس با توهم تکلیف شرعی حق ندارد در زندگی دیگری دخالت کند چه برسد به اینکه این دخالت توأم با خشونت و ضرب و جرح باشد.

اصل چهارم:

اکنون نوبت به طرح سؤال دشوارتری رسیده است. سه نکته قبلی نکات افتراق اسلام روشنفکری با اسلام سنتی وتاریخی بود. روشنفکران اسلامی با طرد جزمیت در قرائت متن، با پذیرش عقلانیت درفهم دین و با به رسمیت شناختن حق آزادی انتخاب آدمیان به جهان مدرن پانهادند. این نکته چهارم فارق بین روشنفکران دینی و روشنفکران غیردینی است. روشنفکران دینی حداقل در سه مورد با روشنفکران غیردینی اختلاف نظر دارند. اول آنکه دینداران و ازجمله روشنفکران دینی (چه مسلمان چه مسیحی و یهودی) در عرصه خصوصی و شخصی خود مؤمنانه زندگی می کنند، به خدای متعال و روز آخرت ایمان دارند ودرسلوک اخلاقی خود به الگوهای دینی تأسی می کنند. اهل دعا و عبادت و مناسک دینی هستند.

دوم آنکه روشنفکران دینی در عرصه عمومی و در ارتباط با دیگران نیز به اخلاق دینی متعهدند واز آن مهمتر عملاً به ضوابط دینی پایبندند. اگر در جامعه ای اندیشه، منش و روش روشنفکران دینی مورد اقبال عمومی قرار گرفت و اکثریت آحاد جامعه قانع شدند که این راه و روش سعادت آنها را بیشتر تأمین می کند، دراین صورت از یک سو اینگونه دینداران و دین باوران به شیوه دمکراتیک کارگزار عرصه عمومی می شوند و از سوی دیگر جامعه آزادانه و بااختیار می پذیرد که در قوانین خود به ضوابط و ارزشهای دینی - که مورد اقبال عمومی است - بها دهد .

سوم آنکه در چنین جامعه ای خط مشی گذاری عمومی (Public Policy Making) بی شک متأثر از ارزشها و ضوابط دینی خواهد بود . خط مشی گذاری عمومی امری متفاوت با قانونگذاری وفراتر از آن است . مؤمنان و دینداران درخط مشی گذاری عمومی می کوشند کرامت انسان، عدالت واخلاق را رعایت کنند. راهکارهایی از قبیل دمکراسی و حقوق بشر نتوانسته جای خالی اخلاق و عدالت و کرامت را پر کند . دقیقاً این همانجایی است که الکسی دوتوکویل متفکر فرانسوی برنیاز دمکراسی به دین تصریح کرده است.

روشنفکران غیر دینی درمورد اول یعنی زندگی خصوصی مؤمنانه بادینداران مشکلی ندارند، اما در موارد دوم و سوم یعنی رعایت ضوابط و ارزشهای دینی در قانونگذاری و در خط مشی گذاری عمومی به شدت مخالفت می کنند و براین نکته پا می فشارند که مدرنیته اقتضا می کند که ما دین را امری خصوصی بدانیم و به آن اجازه دخالت درعرصه عمومی را ندهیم، لذا لازمه لاینفک مدرنیته ،سکولاریسم است، یعنی جدایی قانونگذاری و سیاستگذاری و خط مشی گذاری عمومی از دین. ماهیت مدرنیته ماهیتی سکولار است و هیچ دین وآیینی را در عرصه عمومی برنمی تابد حتی اگر اکثریت جامعه رعایت چنین ارزشها و ضوابطی رابطلبند، چراکه درچنین صورتی حقوق اقلیت که به آن دین وآیین ایمان ندارد پایمال می شود . بنابراین هیچکس حق ندارد ذات وماهیت مدرنیته را که عقلانیتی سکولار است نقض کند.

روشنفکران دینی درمقابل استدلال می کنند که این حق آحاد یک جامعه است که هرگونه می خواهند وضع قانون نمایند یاخط مشی عمومی را تنظیم نمایند، واضح است اولاً اقلیت می باید امکان تبدیل شدن به اکثریت را داشته باشد و درزمان اقبال عمومی آنان نیز حق خواهند داشت قانون، خط مشی عمومی را با ضوابط و ارزشهای خود تنظیم نمایند. ثانیاً حقوق پایه از قبیل حق حیات، حق آزادی ابراز عقیده، حق تعیین سرنوشت، حق برخورداری از دادرسی عادلانه برای همگان بدون استثنا محفوظ است. بنابراین هرگز دیکتاتوری اکثریت و تجاوز به حقوق اقلیت اتفاق نیفتاده است .

درمورد اختلاف نظر روشنفکران دینی و روشنفکران غیردینی - که مثالهای متعدد آن در حوزه قانونگذاری و خط مشی گذاری عمومی گذشت - هیچ عقلانیت واحدی که مورد پذیرش طرفین باشد درکارنیست، به زبان فلسفی ادله متکافی است . هرطرف ادله عقلی خاص خود را اقامه می کند که برای طرف دیگر قابل پذیرش نیست، ودیگری را به هر دلیلی قانع نمی کند. درچنین مواردی راه حل عملی - ونه راه حل نظری- برای اینکه کدام مشی وطریقه جامعه را اداره کند راه حل دمکراتیک است، یعنی مراجعه به اکثریت. اینکه دینداران ولو با طریق دمکراتیک برای مدت موقت به قدرت رسیده باشند و درمدت مقرر نیز تن به رأی عمومی داده کنار می روند، علیرغم برخورداری از پشتوانه اقبال عمومی درمورد اختلافی که ادله عقلانی متکافی است، حق نداشته باشند در قانونگذاری یا خط مشی گذاری عمومی جامعه با ارزشها و ضوابط دینی توجه کنند یک «تابوی مدرن» است، یک جزمیت (Dogma) بیش نیست، که درهیچ کجااثبات نشده است . اینکه خلط قرمز مدرنیته سکولاریسم است و جوامع دینی موظفند قوانین و خط مشی هایی را بپذیرند که به باور آنها کاملاً نادرست است، جزدست یازیدن به زور و تحمیل اصول موضوعه به عنوان عقلانیت پست مدرنیته ذات و ماهیت ندارد که نگران از دست رفتن آن باشیم . ذات و ماهیت اگر باشد از آن امور حقیقی است نه امور اعتباری. به علاوه مگر مدرنیته مقدس است که دغدغه زیر پانهادن قداست آن را داشته باشیم ؟

آری ازنظر نمی توان دورداشت که مدرنیته محقق در غرب چنین لازمه ای را دارد یعنی سکولار بوده است اما آیالازم است جوامع اسلامی نیز در تجربه خود عیناً راه اروپا و آمریکا راپیمایند؟ مواجهه انتقادی بامدرنیته (به جای انحلال درمدرنیته) اقتضا می کند که روشنفکران مسلمان براین مهم تأکید کنند که با نکات پیش گفته، آنها هم خود را عمیقاً مسلمان می دانند هم کاملاً مدرن، هرچند مدرن به سبک خودشان. نه اسلام ملک طلق مسلمانان سنتی است تا با مخالفت آنان نگران خروج از اسلام باشند، و نه مدرنیته ملک انحصاری روشنفکران لائیک وغیردینی است که با مخالفت آنان نگران خروج ازمدرنیته باشند. اسلام روشنفکری درتمام جوامع اسلامی برخلاف میل سنت گرایان، بنیاد گرایان و روشنفکران غیردینی و لائیک درحال رشد و بالیدن است. آن رانمی توان نادیده گرفت این یک واقعیت است.

آگهی تغییرات شرکت مدیریت تولید نیروگاههای گازی جنوب غرب (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۲۴۷۷

به موجب صورتجلسات مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده مورخه ۸۳/۹/۲۵ و مجمع عمومی فوق العاده مورخه ۸۳/۹/۲۱ شرکت مزبور در تاریخ ۸۳/۱۰/۲۸ ۸۳/۱ واصل گردید:
۱- نام شرکت به موجب نامه شماره ۳۴۷۰۵۲۲۲۰۲۵ اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی به مدیریت تولید برق جنوب غرب تغییر یافت. در نتیجه ماده ۱ اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
۲- موسسه حسابرسی صالح اندیشان و آقای مسعود صالح آبادی به ترتیب به سمت بازرس اصلی و علی البدل برای مدت یک سال انتخاب شدند.
مهرگان - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آبادان

تجدید آگهی مناقصه
شماره ۴۶۷-۱/۱۲
تاریخ: ۸۴/۱/۱۵
شهرداری گنبد کاوس درنظر دارد کار دانه تولید آسفالت تمام اتوماتیک ۱۲۰ تن با کلیه ملحقات جانبی و فیلتر برابر اسناد مدارک حفاظت محیط زیست، (با عملیات ساختمانی) از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. شرکتهای واجد شرایط می توانند پیشنهادات خود را ظرف مدت هفت روز از تاریخ نشر این آگهی تا پایان وقت اداری به دبیرخانه شهرداری گنبدکاوس تسلیم و برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفنهای ۸-۴۴۲۴۱۴۱-۰۱۷۲ با امور قرارداد ها تماس حاصل نمایند.
محمد خدابوستی
شهردار گنبدکاوس

دعوت به همکاری

یک سازمان نیمه دولتی از بین داوطلبینی که دارای شرایط ذیل می باشند جهت کار تمام وقت در تهران دعوت به همکاری می نماید.

رشته تحصیلی مورد قبول	حداقل مقطع تحصیلی	حداکثر سن	حداکثر معدل قابل قبول	حداقل سابقه قابل قبول
حسابداری و حسابرسی	کارشناسی	۳۵ سال	۱۶	۶ سال سابقه تمام وقت بعد از لیسانس و یا ۳ سال بعد از فوق لیسانس

کلیه داوطلبین بایستی حداکثر ظرف یکهفته فرم تکمیل شده ذیل را به ضمیمه یک قطعه عکس به آدرس صندوق پستی ۱۸۵۵ - ۱۹۳۹۵ ارسال نمایند.

بدیهی است مدارکی که ناقص بوده و بعد از موعد مقرر ارسال گردد مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

نام و نام خانوادگی: ..... سن: ..... جنسیت: .....
رشته تحصیلی: ..... مقطع: .....
نام دانشگاه: ..... معدل دقیق: .....
میزان سابقه تمام وقت بعد از فارغ التحصیلی: .....
آدرس: .....
تلفن: .....
محل الصاق عکس